

[مفهوم شرط 1](#_Toc87371222)

[مرحله اول از مفهوم داشتن جمله شرطیه 2](#_Toc87371223)

[مرحله دوم از مفهوم داشتن جمله شرطیه 2](#_Toc87371224)

[اشکال استاد به کلام مرحوم آخوند 2](#_Toc87371225)

[مرحله سوم از مفهوم داشتن جمله شرطیه 3](#_Toc87371226)

[اشکال مرحوم نائینی به مرحوم آخوند 3](#_Toc87371227)

[اشکال استاد به مرحوم نائینی 3](#_Toc87371228)

[مرحله چهارم از مفهوم داشتن جمله شرطیه 3](#_Toc87371229)

[بیان اول برای ترتب جزاء بر شرط از نوع معلول بر علت منحصره 4](#_Toc87371230)

[جواب کبروی مرحوم آخوند 4](#_Toc87371231)

[اشکال صغروی مرحوم آخوند 4](#_Toc87371232)

[بیان دوم برای علت منحصره بودن شرط برای جزاء 4](#_Toc87371233)

[تقریب مرحوم آخوند از اطلاق 4](#_Toc87371234)

[اشکال اول مرحوم آخوند 5](#_Toc87371235)

[اشکال دوم مرحوم آخوند 5](#_Toc87371236)

**موضوع**: بررسی کلمات آخوند /مفهوم شرط /مفاهیم

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد مفهوم شرط بود. مرحوم آخوند فرمود: چهار مرحله برای رسیدن به مفهوم وجود دارد: تلازم بین شرط و جزاء باشد. ترتب وجود داشته باشد. ترتب به نحو علت و معلول باشد. شرط علت منحصره برای جزاء باشد. در این جلسه به بررسی این چهار مرحله پرداخته می­شود.

# مفهوم شرط

بحث در این بود که مرحوم آخوند فرمود: دلالت جمله شرطیه بر مفهوم، موقوف بر دلالت بر ترتب جزاء بر شرط به صورت علت منحصره است. اگر خواسته باشیم این مقید محقق بشود، چهار امر باید اثبات شود:

## مرحله اول از مفهوم داشتن جمله شرطیه

جمله شرطیه وضع بر لزوم شده باشد. یعنی لزوم جزاء برای شرط. اگر قضیه اتفاقیه باشد، خلاف ظاهر جمله شرطیه است. در این مرحله ما بحث کردیم و مرحوم آخوند فرمود: ادات شرط افاده لزوم می­کنند و محقق اصفهانی فرمود: لزوم مدلول ادات شرط نیست. به نظر ما فرقی وجود ندارد. این که قضیه شرطیه بخواهد اتفاقیه باشد، خلاف ظاهر است.

## مرحله دوم از مفهوم داشتن جمله شرطیه

جمله شرطیه باید دلالت بر ترتب جزاء بر شرط کند.این امر دوم مثل امر سوم (ترتب به صورت علّی و معلولی باشد) محل بحث قرار نداده است. شاید وجهش این بوده که دیگران مرحله چهارم را مورد بحث قرار داده­اند. مرحوم آخوند فرموده است: جمله شرطیه فقط دلالت بر لزوم می­کند. ممکن است شرط معلول و جزاء علت باشد و ممکن است هر دو معلول باشند. مرحوم آخوند منکر مرحله قسم دوم شده است. می­گوید جمله شرطیه برای مرحله دوم وضع نشده است و ظاهر کلامشان این است که ایشان منکر ظهور جمله شرطیه در این قسم هم هست. فقط مطلق لزوم را قبول کرده است. نکته این مطلب را این گونه بیان کرده است: خیلی اوقات ما می­بینیم که جمله شرطیه برای مطلق لزوم، بدون ترتب استعمال شده است و احساس مجاز گویی هم نمی­کنیم؛ پس معلوم می­شود که برای ترتب وضع نشده است.

### اشکال استاد به کلام مرحوم آخوند

به نظر ما، هر چند که ترتب موضوع له نیست (ما اصلا گفتیم ادات شرط برای ربط نیست) ولی ظاهر جمله شرطیه ترتب است. این که می­توانیم فاء را بر جزاء داخل کنیم کاشف از این است که در غالب موارد، جمله شرطیه در موردی استعمال می­شود که جزاء مترتب بر شرط است. غلبه اساس ظهور است. غالبا در جمله شرطیه ترتب هست. ممکن است بگوییم دائما این گونه است که حقیقت جمله شرطیه مترتب کردن جزاء بر شرط است.

در حقیقت ادات شرط فرض را درست می­کنند و ترتب هم از متکلم ناشی می­شود. حتی در مواردی که ترتب در تکوین به عکس است. یعنی مثلا در تکوین اول طلوع شمس محقق می­شود. ان کان النهار فالنهار طالعة.

به نظر می­آید در مواردی که جمله مشتمل بر شرط و جزاء است، جزاء مترتب بر شرط است. این که مرحوم آخوند ترتب را منکر شده است، خلاف ظاهر جمله شرطیه است.

## مرحله سوم از مفهوم داشتن جمله شرطیه

مرحوم آخوند سومین مرحله را هم منکر است. ایشان مدعی است: اگر جمله شرطیه دال بر ترتب باشد، اما ترتب بر علت را نمی­رساند.

### اشکال مرحوم نائینی به مرحوم آخوند

در این مرحله مرحوم نائینی فرموده است: ظاهر جمله شرطیه ترتب بر علت است. این که چیزی را مقدم و چیزی را تالی قرار می­دهند، ظاهرش این است که در تکوین هم شرط مقدم و علت است و جزاء مترتب بر آن است. از باب تطابق مقام اثبات با مقام ثبوت.

ظاهر از سخن گفتن این است که که طبق واقع و ثبوت صحبت می­کند. چون در مقام تکلم و اثبات جزاء را بر شرط مترتب کرده است \_لذا خیلی اوقات فاء می­آورد\_ ظاهرش این است که در واقع هم آنها با هم ترتب دارند. مراد از علت و معلول، اصل و فرع است و مراد علت و معلول فلسفی نیست. ان رزقت ولدا فاختنه. در این جا از باب موضوع و حکم است.

این مطلب را مرحوم خویی در محاضرات قبول کرده است.

#### اشکال استاد به مرحوم نائینی

این استظهار را ما نمی­توانیم بپذیریم. مثلا گفته می­شود: اگر امروز زید بیاید فردا هم عمر می­آید. در این بیان، ترتب هست؛ ولی منشا ترتب در بیان ممکن است ترتب زمانی یا طبعی باشد. مثلا متکلم می­گوید: اگر بدون لباس بیرون بیایی سرما زده می­شود.

این که ایشان فرموده است مقام اثبات فرعیت است، درست است و قرینه آن آوردن فاء بر جزاء است؛ اما به نظر ما فرعیت اعم است. فرعیت به معنای بعد از او. اعم از فرعیت در زمان یا کاشف از او باشد. همین که وجود نهار کاشف از طلوع شمس باشد، صحیح است که فرعیت درست کنیم. فرعیت ملازمه با علیت ندارد.

## مرحله چهارم از مفهوم داشتن جمله شرطیه

مهم مرحله چهارم است. یعنی ترتب بر علت منحصره. مرحوم آخوند می­گوید: اصلا ترتب در کار نیست، بر فرض که ترتب هم باشد، علیت نیست، چه برسد به علیت منحصره. نکته مطالبی که مرحوم آخوند مطرح کرده است این است که برای رد کلمات مخالفین ایشان بحث می­کند و الا ایشان در مرحله قبل این مطلب را نپذیرفته است.

### بیان اول برای ترتب جزاء بر شرط از نوع معلول بر علت منحصره

هر چند جمله شرطیه برای ربط جزاء بر شرط به نحو معلول بر علت منحصره وضع نشده است، ولی منصرف به ترتب علیت منحصره است. جمله شرطیه برای ربط جزاء به شرط وضع شده است؛ ولی اکمل افراد ربط جزاء به شرط، علیت منحصره است. از طرفی خطاب هم منصرف به اکمل افراد است.

#### جواب کبروی مرحوم آخوند

مرحوم آخوند می­فرماید: این که خطاب انصراف به اکمل افراد داشته باشد، هیچ وجهی ندارد و اگر گفته شد: اکرم العالم، انصراف به اعلم علما ندارد.

#### اشکال صغروی مرحوم آخوند

مرحوم آخوند می­فرماید: ترتب معلول بر علت منحصره اکمل افراد نیست. در مثل اکرم العالم، اعلم اکمل افراد است. در ما نحن فیه ترتب اکمل و کامل نداریم. ترتب بر علت منحصره، اکمل نسبت به علت غیر منحصره نیست. ترتب را که مختلف نمی­کند بلکه طرف ترتب را منحصر می­کند. در علت منحصره ترتب بر یک چیز است و در علت غیر منحصره بر چند چیز مترتب است.

پس دلالت انصرافیه برای ترتب معلول بر علت صحیح نیست. دلالت وضعیه را هم از قبل قبول نداشت.

### بیان دوم برای علت منحصره بودن شرط برای جزاء

معمولا قائلین به مفهوم از راه اطلاق مفهوم را اثبات کرده­اند. برای اطلاق تقاریبی مطرح کرده­اند. مرحوم آخوند یک تقریب را در متن کفایه مطرح کرده است.

#### تقریب مرحوم آخوند از اطلاق

وقتی متکلم در مقام بیان یک شرط می­آورد و عدل برای آن ذکر نمی­کند، ظهور دارد در این که علت منحصره است؛ چرا که اگر شرط منحصره باشد بیان اضافی نمی­خواهد ولی اگر منحصر نباشد، نیاز به بیان زائد دارد. ظهور شرط در انحصار مثل ظهور هیئت امر در وجوب نفسی است. شما همان گونه که می­گویید مقتضای اطلاق صیغه امر وجوب نفسی است چرا که وجوب غیری نیاز به بیان غیر دارد همچنین علت منحصره نیاز به بیان ندارد و علت غیر منحصره نیاز به بیان دارد.

##### اشکال اول مرحوم آخوند

مرحوم آخوند فرموده است: تمسک به اطلاق بر بعضی از مبانی مجال ندارد. ادات شرط معنای حرفی دارند و ترتب جزاء بر شرط یک معنای اندکاکی است، رتبَّتهُ که نیست. مشهور در معانی حرفیه قائل به خاص بودن معنای موضوع له هستند لذا جای تمسک به اطلاق نیست؛ چرا که اطلاق به معنای سعه است و جزئی که قابل توسعه نیست.

##### اشکال دوم مرحوم آخوند

مرحوم آخوند می­گوید: بر مبنای ما که قائل به عام بودن معنای موضوع له هستیم، هم تمسک به اطلاق درست نیست. زیرا قیاس محل کلام به وجوب نفسی و غیری مع الفارق است. مقتضای عدم القید در وجوب، نفسی بودن است؛ چون که وجوب نفسی ثبوتا وجوب للنفس است بر خلاف وجوب غیری که للغیر است. در مقام اثبات هم وجوب غیری نیاز به بیان زائد دارد. لذا مقتضای اطلاق در هیئت امر نفسی است؛ چرا که وجوب نفسی در مقام ثبات و ثبوت نیاز به قید ندارد بر خلاف علت منحصره و غیر منحصره که معنای یک علت یا دو علت بودن است مثلا. هر دو نیاز به بیان زائد دارند. انحصار نیاز به بیان دارد. فقط این علت است، بیان زائد است. این دو تا علت هستند هم نیاز به بیان زائد دارند.

فرمایشات مرحوم آخوند در این جا از فرمایشات اشکال دار است. ادامه بحث در جلسه آینده.